

دکترین جدید ناتو و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

(پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م.)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۳/۰۷	مجتبی عزیزی بساطی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۱۳	میثم رضازاده ^۲
صفحات مقاله: ۳۵ - ۶۷	

چکیده:

ناتو به عنوان بزرگ‌ترین ائتلاف نظامی در چند دهه اخیر، پس از پایان یافتن جنگ سرد با باز تعریف اهداف و ماموریت‌های خود توانسته به مهمترین سازمان نظامی تاثیرگذار در عرصه بین الملل و همچنین بازوی نظامی سازمان ملل متحد تبدیل شود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با توجه به حضور گسترده‌ی ناتو در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و همسایگی آن با ایران، و تغییرات به وجود آمده در دکترین نظامی ناتو و ارزیابی تعاریف جدیدی از موضوعاتی همچون تهدیدهای امنیتی، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و... باعث شده که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بیش از پیش تحت تاثیر قرار گیرد. بنابراین توسعه ناتو و نزدیک شدن آن به مرزهای کشورمان و همچنین واکنش برخی بازیگران منطقه به این توسعه طلبی، برای ایران تهدیدهایی را ایجاد کرده که برنامه‌ریزی برای مقابله اصولی با این چالش‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا این پژوهش تلاش دارد که به این پرسش اساسی پاسخ دهد که؛ چگونه دکترین جدید ناتو (در دوره مطالعاتی مذکور) در پرتو نقش تاثیرگذار امریکا، می‌تواند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار باشد؟ و مبنای پژوهش، این است که امنیت و تحول کاربردی دکترین ناتو را از منظر رئالیسم نهجی پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی، اینترنتی و ... مورد بررسی قرار دهد.

* * * * *

۱ - کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان های بین المللی.

۲ - کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان های بین المللی.

واژگان کلیدی

امنیت ملی، خاورمیانه، خلیج فارس، تروریسم، ناتو!

مقدمه

در فرایند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل، حوادث به خودی خود فاقد اهمیت و ویژگی‌اند. آنچه حوادث را برجستگی می‌دهد، روند جایگزین شدن قالب‌های فکری، چارچوب‌های متحول شده و سیاست‌های برخاسته از نظم در حال پاگیری با نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال است. در این فرایند کشوری تعیین‌کننده ماهیت و جهت‌گیری نظم نوین است که دارای قدرت «به مفهوم کنترل بر تفکر و فعالیت دیگر افراد» باشد. داشتن قدرت این توانایی را ایجاد می‌کند که نتایج مورد نظر پدید آید. بازیگر در صحنه بین‌المللی هنگامی به این مهم دست می‌یابد که «امکانات تکنولوژیک و نیروهای سیاسی به گونه‌ای وسیع‌تر با یکدیگر سازگار باشند.» در سیستم بین‌المللی کشوری به موقعیت برتر دست خواهد یافت که این همسانی بر اساس ارزش‌ها و معیارهای آن باشد. این شرایط زمینه‌های لازم را برای دست‌یابی به یک مجموعه از اهداف مشترک فراهم می‌کند.

یکی از این حوادث، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م است که امریکا با سیاست‌های مبتنی بر قدرت، سعی در نفوذ در مناطق مختلف جهان و تثبیت هژمونی خود با کمک و بدون کمک سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در جهت توجیه اعمال خود می‌باشد. حملات ۱۱ سپتامبر نگرش امنیتی بین‌المللی را که بعد از جنگ سرد تا حدودی تحت تاثیر همکاری‌های بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی قرار گرفته بود، حیاتی دوباره داد و آن را به تفکر غالب در بطن دکترین امنیتی حاکم بر محیط بین‌المللی و در خدمت موقعیت انحصاری امریکا تبدیل کرد. حملات ۱۱ سپتامبر همچنین زمینه بازنگری در مفاهیم کلان ساختار نظام بین‌الملل، اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و قواعد بازی و گفت‌وگوهای بین‌المللی را فراهم نمود و در این رهگذر، فرصتی راهبردی در اختیار امریکا قرار داد تا با نشان دادن تروریسم به جای کمونیسم،

1 - North Atlantic Treaty Organization(NATO)

به هويت بخشى راهبردها و رویکردهای خود دست زده و ضمن کمک به باز تعریف فلسفه وجودی ناتو، راهبرد امنیت ملی این کشور را بر پایه مقابله با تهدیدهای ناهمگون در ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری تبیین نماید.

بنابراین می‌توان گفت امروزه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعه راهبردی در کشورمان، بررسی تأثیرات حملات ۱۱ سپتامبر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی در سطح کلان است. قرار گرفتن ایران در فهرست محور شرارت از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۲، لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق یکی به بهانه براندازی رژیم طالبان متحد با القاعده و دیگری به بهانه مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی از جمله اقداماتی است که آمریکا در چارچوب ماموریت ائتلاف بین‌المللی و متحدان خود در ناتو، امنیت ملی کشورمان را تحت تأثیر قرار داده و ایران را به ایفای نقش فعال در محدوده‌های راهبردی منطقه واداشته است. البته نفوذ طبیعی و معنوی ایران در میان مردم عراق و افغانستان، نقش برجسته کشورمان در معادلات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه خلیج فارس و در مجموع در منطقه خاورمیانه و پذیرش این جایگاه از سوی کشورهای منطقه و نیز گرایش‌های مستقل ایران در سیاست خارجی، همواره موجب خشم آمریکایی‌هاست.

نظریه رئالیسم تهاجمی^۱

مفهوم پایه رئالیسم تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت‌های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی در مورد ادامه بقا و تهدید دیگر کنش‌گران دارد؛ که این ترس از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل برمی‌خیزد. در نتیجه هر قدرتی به دنبال آن است که با تهاجم به هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را اول در منطقه و نزد کشورهای همجوار خود و سپس اگر توانست در عرصه جهانی از بین ببرد.

واقع‌گرایی تهاجمی، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایانه بنیان نهاده است. پیروان این مکتب دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین

1 - Offensive Realism

الملل به رسمیت می‌شناسند. و بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌المللی را شکل می‌دهند، و در تاثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون‌دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده می‌باشد (کامل، ۱۳۸۳: ۴). از نظر «جان مرشایمر»: این قدرت‌های بزرگ هستند که بیشترین قدرت تاثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل را دارند. از نظر او، سرنوشت تمامی دولت‌ها، اساساً از طریق اقدام‌ها و تصمیم‌های دولت‌هایی تعیین می‌شود که بیشترین توانایی‌ها را سهمی باشند (Schweller, 1996: 90-121).

این دسته از واقع‌گرایان، به مساله امنیت تاکید می‌ورزند و در این حوزه به مسائلی چون امنیت بین‌المللی، بقا، موضوعات امنیتی مبتنی بر محور نظامی، خوداتکایی در تحصیل امنیت، دولت محوری در مرجع امنیت و آناژشی توجه می‌شود (کامل، پیشین: ۵). براساس این دیدگاه وجود هرج و مرج و عدم اطمینان در نظام بین‌المللی، دولت‌ها را و می‌دارد تا میزان و درجه ناامنی پیش روی خود را تصاعدی برآورد کنند. از آنجا که هرج و مرج موجب به حداکثر رسانیدن قدرت نسبی و یا نفوذ توسط دولت‌ها می‌شود؛ اگر یک قدرت در به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، قدرت‌های دیگر با ایجاد فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آنان سلب خواهند کرد (Van evera, ۱۹۹۸: ۵-۸). و این نوعی از الزام‌های رقابتی نظام بین‌المللی می‌باشد.

پیروان مکتب واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن در عرصه بازیگری نظام بین‌المللی است. و از این رو، این کشورها، منتظر فرصتی هستند که قدرت خود را در برابر دیگران افزایش دهند. از نگاه مرشایمر تنها کشوری به قدرت بیشتر می‌رسد که به موقعیت برتر جهانی دست یافته باشد. و به اندازه‌ای قدرتمند باشد که بر دیگران مسلط شود و هیچ کشور دیگر یا ائتلافی، توانایی مالی و نظامی برای فراهم کردن یک چالش جدی علیه او را نداشته باشد. در چنین وضعیتی، نظام سلسله‌مراتبی حاکم خواهد گردید و این آغاز حکمرانی سلسله‌مراتبی قدرت هژمونی جهانی خواهد بود (Mearshiemer, ۱۹۹۴-۹۵: ۱۹). بنابراین قدرت‌های بزرگ نمی‌گذارند هیچ قدرت دیگری حتی

به هژمونی منطقه‌ای برسد، زیرا هر هژمونی منطقه‌ای در نهایت می‌تواند به یک تهدید برای آنها تبدیل شود. به موازات همین، ایجاد امنیت مطلق برای هژمونی، ناامنی مطلق برای دیگر رقبا رقم خواهد خورد. و در این زمینه کیسینجر می‌گوید: با استفاده از راهبرد غلبه و سلطه یک قدرت بر دیگر قدرت‌های موجود، امکان پذیر می‌شود (Kissinger: 1973, 16).

در دیدگاه هژمونی، ناتو به یک دلیل تداوم یافته است. «برای خدمت به آنچه که قدرت‌های بزرگ معتقد به نفعشان است» (Waltz, 1998: 6). در حقیقت تمرکز قدرت در دست هژمون است که نظم و ساختارهای سیستم و روابط قدرت نامتقارن را شکل می‌دهد و اتحادیه‌ها و از جمله ناتو نیز نوعی از این سازوکار هستند. تفوق قدرت امریکا به این کشور اجازه می‌دهد که به سایر دموکراسی‌های غربی برای تشکیل و حفظ نهادهای سیاسی، مشوق‌های مثبت یا منفی ارائه کند. تشکیل ناتو نیز از همان ابتدا بر سر منافع امریکا صورت گرفت و استمرار آن در دوران پس از جنگ سرد نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. برژینسکی نیز بیان می‌کند که منطقه ژئواستراتژیک اوراسیا نقش بسیار سرنوشت‌سازی در تکمیل هژمونی امریکا دارد و ناتو ابزار اصلی امریکا برای کنترل اوراسیا محسوب می‌گردد (Brzezinski, 1997: 71).

خلاصه اینکه واقع‌گرایی تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته‌ی قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است. قدرت‌های مزبور بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک به دنبال حفظ بقا و افزایش قدرت خود می‌باشند و آنارشی در نظام بین‌الملل عمدتاً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است. و لذا در طرح و برنامه ریزی سیاست خارجی خود تلاش دارند نسبت به دیگر بازیگران به برتری برسند. پس در رفتارهای قدرت‌های بزرگ نمی‌توان به دنبال حسن نیت و عملکردهای خیرخواهانه گشت.

حال با توجه به این موارد به نظر می‌رسد پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رویکرد ناتو و تلاش امریکا برای استفاده از این سازمان بیش از هر رویکرد دیگری با نظریه رئالیسم

تهاجمی قابل تبیین است. و امریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر تلاش کرده که از ناتو به عنوان یک بازوی نظامی برای اهداف و مقاصد خود در جهت تثبیت هژمونی خودش استفاده کند، به گونه‌ای که گسترش فعالیت ناتو در منطقه خاورمیانه با همکاری امریکا، برای تحقق اهداف آن در سطح جهانی استوار است.

تاثیر حملات ۱۱ سپتامبر بر بازآفرینی نقش مجدد ناتو

پس از جنگ جهانی دوم، خطر توسعه طلبی شوروی، جایگزین خطر آلمان نازی برای اروپا شد. ایجاد ناتو پاسخ دفاعی غرب در برابر این وضعیت بود. نقش امریکا از ابتدا در بقا و تداوم حیات ناتو تعیین کننده بود، با این حال پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، نشانه‌هایی از استقلال عمل در میان کشورهای اروپایی بروز نمود. تغییر در ماموریت های ناتو و ایجاد وسعت سرزمینی برای ایفای نقش ناتو، پاسخ امریکا برای حفظ ناتو در مسیر برنامه-های آتی این کشور بود. می‌توان اهداف ناتو را در شرایط کنونی در مقولاتی نظیر تضعیف روسیه و از میان بردن زمینه‌های بازسازی اقتدار گذشته آن، تثبیت هژمونی و برتری امریکا و تسلط بر منابع انرژی جستجو کرد. لذا دگرگونی در ماهیت تهدیدات، کارکرد ناتو را نیز متحول ساخت؛ از این رو نقش جدید ناتو، کمک به اشاعه دموکراسی و فرایند دموکراتیزه کردن، حفظ صلح و مدیریت بحران های بین المللی، ماموریت جدید ناتو را تشکیل می دهد.

بر این اساس پس از حملات ۱۱ سپتامبر چهار حوزه جدید به عنوان وظایف ناتو در حال پی گیری است: ۱- مقابله با تروریسم بین المللی ۲- مقابله با دولت‌هایی که بی ثبات کننده نظم موجود جهانی هستند ۳- مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی ۴- دخالت در منازعات و بحران‌های محلی و منطقه‌ای. اهداف جدید ناتو برای گسترش به سمت شرق و جنوب واکنش دولت‌های دیگر نظیر روسیه، چین و ایران را برانگیخته است. حضور ناتو در افغانستان و آذربایجان و نیز شروع برخی مذاکرات همکاری میان ناتو و کشورهای جنوب خلیج فارس، واقعیتی مسلم و انکار ناپذیر می باشد. این وضعیت می تواند سناریوهای مختلفی را رقم زند که قدر مسلم آن "تهدید بودن" حضور ناتو برای جمهوری اسلامی ایران خواهد

بود. بنابراین در این قسمت به دلایل گسترش ناتو و اهداف توسعه طلبی آن پس از حملات ۱۱ سپتامبر پرداخته خواهد شد:

مقابله با تروریسم بین المللی

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحولی بزرگ در نوع و شدت حوادث تروریستی به شمار می‌آید. این حوادث پدیده تروریسم نوین را مطرح کرد. آنچه تروریسم نوین را ترسناک جلوه می‌دهد، دامنه و پیامدهای آن است. اکنون هم توانایی‌ها و هم منافع گروه‌های تروریستی تغییر کرده است. گونه‌ی جدیدی از تروریسم ظهور یافته که وابستگی‌های بسیار اندکی به منافع و سلاح‌های تامین شده از سوی دولت‌ها دارد. تروریست‌های امروزی بیشتر از آنکه ساختار رسمی داشته باشند، از طریق شبکه‌های اینترنتی عمل می‌کنند و تقسیم بندی و ساختار شفاف ندارند. رهبران تروریست‌ها از ایدئولوژی مذهبی به عنوان یک انگیزه استفاده می‌کنند. شبکه‌های اینترنتی جدید تروریست‌ها محدودیت اندکی دارند. اندیشه و ظرفیت آنها برای تحمیل خسارت هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. کاربرد دوگانه فناوری‌هایی از قبیل سامانه‌های اطلاعاتی، زیست فناوری و تولیدات شیمیایی، مانع از اعمال محدودیت‌ها بر اقدام‌های پیش بینی نشده تروریست‌ها می‌شود. بنابراین حملات ۱۱ سپتامبر این بهانه را به دست امریکا داده تا از ناتو در جهت سرکوب تروریست‌ها استفاده کند.

طرح یک دشمن مشترک همچون تروریسم، مفهوم وحدت بخشی بود که امریکا و اروپا را بار دیگر منجر به تشکیل جبهه‌ای واحد نمود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، سران ناتو برای اولین بار به ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی (ماده ای که حمله به یکی از اعضا را حمله به همه اعضا تلقی می‌نماید) استناد کردند و در هشتم اکتبر ۲۰۰۱، رهبران ناتو با انجام هشت اقدام نظامی:

(۱) افزایش مشارکت و همکاری اطلاعاتی؛

(۲) کمک به متحدان و سایر کشورهایی که ممکن است مورد حمله تروریستی قرار گیرند؛

(۳) فراهم کردن امنیت برای پایگاه‌های امریکا؛

(۴) تامین امکانات مورد نیاز برای مقابله با تروریسم؛

- (۵) ایجاد پوشش و تسهیلات لازم برای پروازهای عملیات ضدتروریسم؛
- (۶) فراهم کردن دسترسی به کلیه بنادر و فضای هوایی کشورهای عضو در نبرد با تروریسم برای امریکا و متحدان؛
- (۷) به کارگیری واحدهای دریایی در مدیترانه شرقی؛
- (۸) به کارگیری نیروهای هوای ناتو برای حمایت از عملیات علیه تروریسم، (در حمایت از امریکا)، موافقت کردند (Lansford, Tashev, 2005: 288).

در واقع می‌توان گفت که تروریسم - قاعده بازی جدید در عرصه بین‌المللی - نه تنها امروز به مهم‌ترین خطر و تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل شده بلکه متقابلاً موجب شده است تا از شدت تهدیدات نوع سنتی گذشته، که احساس تهدید قدرت‌ها نسبت به یکدیگر بود، کاسته شود. در واقع تروریسم موجب شده تا علاوه بر آن که در معیارها و ملاک‌ها نسبت به تهدید و خطر بین‌المللی تغییر ایجاد شود بلکه دولت‌ها به یافتن وجوه مشترک که می‌تواند زمینه ساز ائتلاف‌ها و همکاری‌ها باشد سوق می‌یابند (ترابی، ۱۳۸۳: ۴۹).

مقابله با دولت‌های بی‌ثبات کننده نظم نوین جهانی

رئیس‌جمهور سابق امریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ دولت‌هایی که بی‌ثبات کننده نظم نوین جهانی‌اند را در قالب طرح «محور شرارت» در خصوص سه کشور عراق، جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی به کار برد. بوش در سخنرانی خود در همان تاریخ در کنگره گفت: «هدف ما به انقیاد و داشتن رژیم‌هایی است که با سلاح‌های کشتار جمعی به تهدید امریکا، دوستان ما و متحدین ما می‌پردازند و به حمایت از تروریسم مشغول هستند. برخی از اینها پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سکوت پیشه ساخته‌اند، اما ما ماهیت و نیت باطنی آنان را می‌شناسیم... ما و ائتلافمان برای محروم ساختن تروریست‌ها و دولت‌های حامی آنان از مواد اولیه، فناوری و تخصص لازم برای تولید و تجهیزات پرتابی سلاح‌های کشتار جمعی همکاری نزدیکی خواهیم داشت (باقری، قمصری، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷).

سوالی که پس از به کار گرفته شدن این عبارت (محور شرارت) در ذهن بسیاری از مقام‌های سیاسی و تحلیل‌گران ایجاد شد این بود که چرا امریکا از این عبارت آن هم برای سه کشوری که گفته شد، یاد کرد، در حالی که تا چندی پیش، این چین و روسیه بودند که به عنوان تهدیدکننده اصلی امریکا مطرح بودند. برای پاسخ به این سوال بحث تهدیدهای بالقوه و بالفعل مطرح می‌شود.

از دید امریکا آنچه در آن مقطع زمانی بیشتر فعلیت داشت، تهدید داخلی بود که ریشه در خارج داشت؛ یعنی تهدیدهایی که به سازمان‌های تروریستی خارجی مرتبط می‌شد. بنابراین آنچه در این روش اهمیت پیدا می‌کند، فوریت تهدید است؛ به این معنا که اگرچه ممکن است کاخ سفید خطر اصلی را در آینده، کشور چین بداند ولی آنچه باعث نگرانی آنها در آن مقطع زمانی گردید، خطر ناشی از گروه‌هایی مثل بن لادن، و حمایت احتمالی برخی دولت‌ها از آن بود. در حقیقت پس از ۱۱ سپتامبر بحث تلاقی گروه‌های تروریستی فراملی، تروریسم دولتی و سلاح‌های کشتار جمعی مطرح شد (سنا، سیا و...، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۵).

مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی

یکی از علایق و منافع اعضای ناتو، ممانعت از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد، و در نگاه اول، عنصر اساسی برای موفقیت سیاست خارجی امریکا جلوگیری از دست‌یابی کشورهای بیشتر به سلاح هسته‌ای است. از نگاه «کارتر»، افزایش امنیت امریکا با دنبال کردن سیاست عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، امری است که واشنگتن در حال پیگیری آن بوده و در آینده نیز باید آن را دنبال کند. درحقیقت بحث اصلی در این واقعیت نهفته است که در راهبرد مقابله با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای بیشتر از آنکه به منشا تهدید اشاره شود، به عامل تهدید عنایت می‌شود؛ یعنی اینکه وجود سلاح‌های کشتار جمعی به خودی خود در دست کسانی که دوست امریکا نیستند، می‌تواند به عنوان تهدید علیه امریکا محسوب شود. در حقیقت در سایه اینترنت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دانش فنی، کارشناس و مواد تشکیل دهنده سلاح‌های کشتار جمعی در سراسر جهان منتشر شده و به این ترتیب موانع فنی

موجود بر سر راه عاملان دولتی و غیردولتی که در پی گسترش انواع سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، بسیار کاهش یافته است (مهرورز، ۱۳۹۰: ۶۱).

اشاعه دموکراسی و ارزش‌های نظام سرمایه داری

با سرنگون شدن نظام کمونیستی، ارزش‌ها و ایدئولوژی نظام فاتح (لیبرال دموکراسی) به عنوان بهترین اندیشه و برترین قالب فکری و مرحله تکامل اندیشه سیاسی معرفی گردید. استراتژی «سد نفوذ» که در طول جنگ سرد محور اصلی سیاست خارجی امریکا بود، جای خود را به استراتژی «گسترش» داد و تلاش برای گسترش دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد از اهداف کلیدی استراتژی جدید امریکا مطرح شد. ریشه این بحث که به صلح دایم «کانت» بر می‌گردد، بر این مطلب تاکید دارد که اصولاً دولت‌های لیبرال، علیه یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند. بنابراین اساس این تفکر، با گسترش لیبرال دموکراسی، صلح نیز در جهان پایدار خواهد شد. لذا طبق این استراتژی، امریکا بایستی به گسترش دموکراسی در مناطق حساس چون خاورمیانه، اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی که مردم آن به علت مشکلات دوران حاکمیت کمونیست‌ها خواهان گرایش به غرب و اصلاح اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی-اند بپردازد. غرب و در راس آن امریکا در استراتژی گسترش دموکراسی از همه ابزارها از جمله ابزار نظامی و از امکانات ناتو در این ارتباط استفاده کرده است. اگر برای نظام لیبرال دموکراسی غربی در بعد سیاسی-اقتصادی و نظامی را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که نمود بعد سیاسی آن دموکراسی، نمود اقتصادی آن تجارت آزاد و نمود نظامی آن ناتوست. بنابراین به موازات گسترش دموکراسی و تجارت آزاد در سطح جهان و مناطق یاد شده فوق ناتو نیز در مقام یکی از ابعاد نظام لیبرال دموکراسی غرب و به منظور ایجاد بستر و فضای امنیتی لازم برای گسترش ابعاد دیگر، بایستی گسترش یابد (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

در زمینه دموکراسی حتی سران ناتو و امریکا به وضوح اعلام داشتن که برای عضویت در ناتو شرایطی وجود دارد. به معنای دیگر آنان نمی‌توانند هر کشوری را که خواهان عضویت در ناتو باشد عضوی جدید بپذیرند. آنها به طور شفاف بیان نمودند که کشورهایی می‌توانند

عضو ناتو شوند که دموکراسی را پذیرفته و اساس آن را به اجرا درآورده باشند. از نظرگاه صاحب‌نظران و دولتمردان غربی تفاوتی اساسی بین دموکراسی و سرمایه‌داری لیبرالیسم وجود ندارد و هدف اصلی ناتو از گسترش، مهار و نابود کردن تمامی موانع و بالفعل در راه توسعه سرمایه داری لیبرالیستی می‌باشد (تائب، ۱۳۷۸: ۶۹-۶۸).

در مجموع توسعه ناتو و نزدیک شدن آن به مرزهای کشورهای کشورمان و هم واکنش بازیگران منطقه با این توسعه طلبی، برای جمهوری اسلامی ایران تهدیدهایی را ایجاد کرده که برنامه ریزی برای مقابله اصولی با این چالش‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

حضور ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان یکی از بازیگران اصلی حوزه امنیت، با درک شرایط جدید، در قالب یک سازمان نظامی-سیاسی و امنیتی، حوزه اقدام و عملیات خود را به فراتر از مرزهای سنتی و از جمله به حوزه خلیج فارس و خاورمیانه گسترش داده است. این سازمان در راستای اهداف مشخص و بلندمدت خود در پی ایفای نقش موثر در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بوده و در همین راستا از سال ۲۰۰۴ با تصویب طرحی موسوم به ابتکار همکاری استانبول^۱ بستر لازم برای چنین حضوری را فراهم کرده است. این سازمان همچنین تلاش گسترده‌ای را در قالب دیپلماسی عمومی برای توجیه و قانع کردن کشورهای منطقه به پذیرش چنین رویکردی انجام داده و ضمن گسترش دامنه فعالیت‌های سخت افزاری در منطقه، مشوق کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه برای تسهیل نمودن ورود ناتو به حوزه مدیریت امنیت منطقه می‌باشد.

منطقه خلیج فارس و خاورمیانه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خود همواره نقشی حیاتی در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی جهان داشته و دامنه تاثیر و تحولات و رویدادهای آن از سطح منطقه فراتر رفته و کل جامعه بین‌المللی را متاثر ساخته

1- Istanbul Cooperation Initiative(ICI)

است (دولت‌یار، ۱۳۸۹: ۸). در این میان، روند ارایه تعاریف جدید از مفاهیم امنیتی همچون امنیت دریایی، امنیت انرژی، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست، مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی، دفاع موشکی و... و رویکردهای جدید نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای به این مقولات و ارایه جدید از ماموریت‌ها و حوزه اقدام آنها شرایطی را ایجاد کرده که مناطق استراتژیک در سراسر جهان از جمله حوزه خلیج فارس و خاورمیانه ناگزیر از مواجهه با شرایط نوین یاد شده بوده و باید در پی راهبرد و راهکار مناسب در این زمینه باشد.

خاورمیانه و خلیج فارس بنا به دلایل متعددی برای امریکا اهمیت دارد و لذا این مناطق در سال‌های اخیر بیشترین توان و انرژی دستگاه نظامی و دیپلماسی آن کشور را به خود معطوف ساخته است. راهبرد واشنگتن برای شکل دهی به امنیت خاورمیانه و خلیج فارس ورود ناتو به منطقه و پذیرش کشورهای منطقه در این سازمان است. اگرچه روابط دوجانبه امنیتی امریکا با کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس فرصت‌هایی را در اختیار آن قرار داده است، اما مزیت توسعه ناتو به خاورمیانه و خلیج فارس در این است که سلطه واشنگتن بر منطقه را تثبیت می‌کند.

اهداف ناتو از حضور در نظام امنیتی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس

امریکا از ورود ناتو به خاورمیانه و خلیج فارس اهداف متعددی را پیگیری می‌کند که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها تثبیت برتری در منطقه است. و امریکا در ناتو نقش شریک بزرگتر را دارد. بسیاری از ابتکارات از سوی واشنگتن ارائه می‌شود و سهم عمده‌ای از نیروها و ادوات سازمان را امریکا تامین می‌کند. هدف دیگر ناتو حفاظت از منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن است. با وجود اینکه واشنگتن از سال‌های گذشته تاکنون راهبرد تنوع بخشی به منابع تامین انرژی را در دستور کار خود قرار داده، اما پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که امریکا به نفت و گاز خاورمیانه به طور عام و خلیج فارس به طور خاص وابستگی بیشتری خواهند داشت. همچنین خطوط انتقال انرژی نیز از مناطقی چون مدیترانه، خلیج فارس تا خاورآسیا می‌گذرد ناتو خواهان حضور در آن مناطق است. در این پهنه، عربستان و عراق و پاکستان می‌توانند نقش

منطقه‌ای چشم‌گیر بویژه در زمینه تولید و انتقال انرژی برای اعضای ناتو بازی کنند. کشورهای حوزه خلیج فارس روزانه ۲۶ میلیون بشکه ظرفیت تولید دارند. موسسه بین‌المللی انرژی پیش بینی کرده در سال ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. حدود نیمی از ذخایر جهان نیز در خلیج فارس قرار دارد. به طوری که ایران، قطر، عربستان و امارات متحده عربی به ترتیب دومین تا پنجمین ذخایر گاز جهان را در اختیار خود دارند (پوراحمدی، ۱۳۸۵: ۴۸). بنابراین اعضای ناتو که همگی مصرف‌کننده نفت هستند نمی‌توانند به خاورمیانه و خلیج فارس بی‌توجه باشند. حضور نظامی ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس با نیاز اعضای آن به انرژی پیوند خورده است.

مقابله با بحران‌های امنیتی بین‌دولتی در خاورمیانه و خلیج فارس برای آمریکا نیز اهمیت دارد، زیرا توسعه و گسترش چنین چالش‌هایی به امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال آن آسیب می‌رساند. اختلافات ارضی و مرزی، تفاوت‌های ایدئولوژیک و نظام‌های ارزشی و نیز خریدهای تسلیحاتی گزاف، منطقه خاورمیانه را به یک انبار باروت و یکی از مهم‌ترین کانون‌های نزاع در نظام بین‌الملل کنونی بدل ساخته است (زینالی آق قلعه، ۱۳۸۷: ۶). ورود ناتو به خاورمیانه به کشورهای خاورمیانه‌ای عضو سازمان کمک می‌کند تا نخست اختلافات خود را در چارچوب آن حل و فصل کنند و سپس با تهدیدات کشورهای غیر عضو مقابله نمایند. بر این اساس ناتو به واشنگتن کمک خواهد کرد تا ضریب امنیتی کشورهای دوست را افزایش دهد و بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه حساس خاورمیانه مهار کند.

از دیگر اهداف ناتو به منطقه، مقابله با مخالفان سیاست‌های خود در منطقه است. از این نظر ایران، متحدان منطقه‌ای آن و سازمان‌های تروریستی مدنظر قرار دارند. با اشغال افغانستان و کنار زدن طالبان از قدرت (۲۰۰۱) و اشغال عراق و سرنگونی صدام (۲۰۰۳) به دست آمریکا، جمهوری اسلامی ایران از دو دشمن استراتژیک و ایدئولوژیک خود خلاص شد. به علاوه پیروزی دوستان، متحدان و گروه‌های همفکر در انتخابات دموکراتیک در عراق و فلسطین که به دست آمریکا در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ انجام شد، قدرت را به دست گرفتند و

بدین سان تهران جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا داده تا جایی که به قدرت اول منطقه ای بدل گشته است. ناتوانی اسرائیل در کنار زدن حزب الله در جنگ سی و سه روزه سال ۲۰۰۶ و حماس در جنگ بیست و دو روزه ۲۰۰۸ به نوعی تثبیت قدرت و موقعیت منطقه‌ای ایران بوده است (شجاع، ۱۳۸۶: ۳۳-۹). این مورد برای امریکا خوشایند نخواهد بود، زیرا ایران بیش از هر کشور دیگری در نظام بین الملل امریکا را به چالش می کشد و خواهان تغییر در کیفیت توزیع قدرت و حتی ارزش های حاکم بر نظام بین الملل است.

واشنگتن با ایجاد ترس از تهران در میان دولت‌های عرب تلاش دارد، ناتو را وارد منطقه نماید تا از این نظر قدرت منطقه‌ای ایران را مهار و محدود نماید. البته دولت‌های عرب نیز از ایران هراس دارند و لذا از ورود ناتو به خاورمیانه حمایت خواهند کرد. زیرا ناتو نه تنها امکانات مناسبی برای مقابله با تهدیدات ایران فراهم خواهد کرد، بلکه آنها را از انفعال خارج کرده و موضع آنها را نسبت به تهران تهاجمی خواهد ساخت. به همین دلیل است که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ناتو خواستند تا وارد منطقه خلیج فارس شود (کریمی، ۱۳۸۴: ۷). اسرائیل نیز به ناتو به عنوان ابزاری که می‌تواند موقعیت امنیتی آن را ارتقا دهد می‌نگرد و لذا در سال‌های اخیر همکاری های خود را با این سازمان شروع کرده و با سرعت چشم‌گیری گسترش داده است (امینی، ۱۳۸۷: ۱۸-۹).

پیگیری اصلاحات در خاورمیانه و خلیج فارس از دیگر اهداف ورود ناتو به منطقه است. به منظور مقابله با تهدیدهای تروریستی، واشنگتن طرح‌هایی از قبیل طرح خاورمیانه بزرگ ارائه نموده و عملیاتی کرده است. بعد از اشغال عراق، واشنگتن درصدد برآمد تا ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را متناسب با منافع خود تغییر دهد و بر این اساس مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به آنها تحمیل کند. اما آنچه مسلم است اینکه واشنگتن در چارچوب جنگ با تروریسم درصدد است تا فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه را متناسب با ضروریات امنیتی خود تغییر دهد و این مهم را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به پیش می‌برد. ناتو در این زمینه می‌تواند کاملاً موثر باشد، زیرا که عضویت کشورهای

خاورمیانه‌ای در ناتو نیازمند انجام اصلاحاتی است که با اصلاحات مورد نظر واشنگتن در قالب طرح خاورمیانه بزرگ هماهنگ است.

از دیگر آثار ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس تغییر موازنه قوا در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران یکی از یازیگرانی بود که از تغییرات شگرف سال‌های آغازین دهه اخیر در خاورمیانه بیشترین بهره را برد. رهایی از طالبان (۲۰۰۱) و بعثی‌ها (۲۰۰۳) با هزینه آمریکا، به قدرت رسیدن متحدان منطقه‌ای آن در کشورهای عراق و فلسطین و تثبیت موقعیت متحدان آن کشور به واسطه ناتوانی اسرائیل در محو حزب الله و حماس از نقشه سیاسی، ایران را به یک بازیگر اجتناب ناپذیر در منطقه تبدیل نمود. چنین وضعیتی کیفیت موازنه قوا را در منطقه به ضرر آمریکا تغییر داده بود. ورود ناتو به منطقه به امریکا و متحدان آن یاری می‌رساند تا بار دیگر توان و قدرت خود را در برابر ایران و متحدان آن تجمیع نمایند (شجاع، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

پتانسیل‌های ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه

وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و مبارزه علیه تروریسم جهانی بر اهمیت قدرت‌های منطقه‌ای افزوده است. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت و ویژگی‌های درونی ساخت قدرت و سیاست از اهمیت ویژه‌ای برای نظام بین الملل برخوردار است. در واقع هیچ کشوری به اندازه‌ی ایران در طول سه دهه گذشته موضوع صلح و امنیت منطقه‌ای و بین المللی نبوده است. به همین دلیل سرنوشت تحولات در ایران نه تنها در سطح نظام منطقه‌ای بلکه در سطح نظام بین المللی نیز دارای اهمیت است. داشتن این توانایی‌ها باعث شده که کشورهای غربی و در راس آنها امریکا با در اختیار داشتن بازوی نظامی خود یعنی ناتو، سعی در چالش کشیدن توانایی ایران در منطقه با بهانه‌های مختلف به مقابله پردازند. بنابراین در این قسمت به این ویژگی‌ها پرداخته خواهد شد.

ساخت قدرت و سیاست در ایران

در میان کشورهای منطقه خاورمیانه ساخت قدرت و سیاست و عملکرد سیستم در ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را برای نظام بین الملل دارای اهمیت می‌سازد.

ساخت قدرت در ایران ترکیبی از ویژگی‌ها و عملکردهای سنتی، محافظه کارانه و مدرنیسم در حوزه تصمیم‌گیری است. ایران تنها کشور در حوزه خاورمیانه است که دارای ویژگی‌های خاص زیر است:

تصمیم‌گیری در حوزه سیاسی

علی‌رغم وجود یک سازمان عریض و طویل نظامی، تصمیمات مملکتی در حوزه سیاسی صورت می‌گیرد. مثال بارز این جریان روند مذاکرات هسته‌ای ایران است که از ابتدا تحت تاثیر ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در ایران و همچنین تحت تاثیر ساختارهای سیاسی قدرت داخلی از جمله نهاد رهبری، شورای عالی امنیت ملی، نهاد ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه، دانشگاه‌ها و توده‌های مردم و البته نهادهای نظامی و امنیتی در حال جریان است (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

تجربه‌های دموکراسی

تجربه‌ها و زمینه‌های پویایی دموکراسی در ایران سابقه‌ای ۱۰۰ ساله دارد، هرچند روند دموکراسی‌سازی در طول یک قرن گذشته با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده، اما روند دموکراتیزاسیون در ایران ریشه دار بوده و از بطن جامعه بر می‌خیزد. ایران اولین کشور خاورمیانه است که در آن انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ م. به وقوع پیوست. در طول یک قرن گذشته تاثیرگذاری زمینه‌های دموکراسی ایران در رشد جنبش‌های آزادی-خواهانه در سطح منطقه سرنوشت‌ساز بوده است. آخرین نمونه از این تاثیرگذاری مدل «مردم سالاری دینی» است (برزگر، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۲). اگر شعار دموکراسی‌سازی دولت فعلی امریکا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ واقعی باشد، بی‌تردید ایران مهم‌ترین میدان تاثیرگذاری و رشد دموکراسی در سطح منطقه می‌باشد. چرا که این مسئله هم در ایران سابقه دارد، هم ایرانیان ثابت کرده‌اند که علاقه‌مند به رشد دموکراسی هستند و مهم‌تر از همه منافع ملی ایران نیز چنین ایجاب می‌کند.

پایه های مستقل قدرت

پایه های قدرت در ایران مستقل هستند، منابع فرهنگی و اجتماعی مستقل، ظرفیت های اقتصادی مستقل، ارتش مستقل، نگاه امنیتی مستقل، روابط و سیاست خارجی مستقل، سیستم حکومتی مستقل و... که عمده تاً نقش ایران را بومی می سازد، از این لحاظ ایران در منطقه منحصر به فرد است، چراکه قدرت های مستقل و مهم منطقه ای دیگر، یعنی اسرائیل و ترکیه، نگاه به غرب داشته و در چارچوب استراتژی های امنیت ملی با غرب هماهنگ هستند (Barzegar, 2005: 17). سایر کشورهای مهم عربی منطقه نیز تماماً از لحاظ سیستم های امنیتی - سیاسی به غرب وابسته می باشند.

زمینه های فرهنگی ایران

ویژگی های فرهنگی ایران به گونه ای است که از آن یک کشور تاثیرگذار در سطح منطقه - ای و نظام بین الملل می سازد. فرهنگ باستانی ایران یکی از مدل های فرهنگی تاثیرگذار در سطح کشورهای منطقه از جمله آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان و آسیای جنوبی چه در گذشته و چه در زمان حال می باشد. همچنین ایران دارای یک اقلیت مهاجر قوی و تاثیرگذار در سطح بین المللی است که در واقع سمبل تاثیرگذاری فرهنگ ایرانی در اقصی نقاط جهان می باشد. از سوی دیگر اهمیت فرهنگ شیعی و نقش آن در نظام امنیت منطقه ای خصوصاً با حملات ۱۱ سپتامبر و تحولات در عراق جدید افزایش یافته است. ایران به عنوان سرزمین اصلی فرهنگ شیعی می تواند نقش مهمی در متعادل کردن فرهنگ رادیکال سنی داشته باشد که به شکل تروریسم القاعده ای امنیت منطقه و جهان را به خطر انداخته است. نقش شیعیان در کنترل و تضعیف گروه های تروریستی و رادیکال سنی در عراق جدید از جمله مصادیق این امر است (Fuller, 1991: 1-2).

ژئوپلیتیک ایران

هیچ عنصری به اندازه عنصر ژئوپولیتیک در نوع تعامل ایران با نظام بین الملل در طول تاریخ ایران دارای اهمیت نبوده است. تاثیر این عنصر به اندازه ای است که حتی در درون

ساخت قدرت ایران نوعی حساسیت نسبت به اهمیت فزاینده ژئوپولیتیک ایران که نوع تعامل با جهان خارج را تعیین می‌کند، وجود دارد. ویژگی‌های ژئوپولیتیک ایران به گونه‌ای است که از این کشور یک بازیگر پراهمیت در نظم منطقه‌ای و نظام بین الملل می‌سازد. در حال حاضر، اهمیت ژئوپولیتیک ایران برای نظام بین الملل در دو موضوع خلاصه می‌شود: جنگ علیه تروریسم و ژئوپولیتیک انرژی. در زمینه جنگ علیه تروریسم، خاک ایران نقش مهمی در سد کردن عبور و انتقال تروریست‌ها در منطقه ایفا می‌کند. در زمینه ژئوپولیتیک انرژی (نفت و گاز) نیز جغرافیای ایران به گونه‌ای است که به نقاط حساس و نفت‌خیز منطقه خاورمیانه در خلیج فارس و دریای خزر دسترسی هم‌زمان دارد (برزگر، پیشین: ۱۵۵).

بازیگر تعادل بخش و سازنده در منطقه

ایران ذاتاً یک بازیگر سازنده است. پایه‌های قدرت و ویژگی‌های ژئوپولیتیک ایران به گونه‌ای است که از این کشور یک بازیگر تعادل بخش در صحنه نظام بین الملل می‌سازد. سازنده بودن نقش ایران بر این منطق استوار است که هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در سطح منطقه در درجه اول منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد.

نقش سازنده ایران بعد از حملات ۱۱ سپتامبر

نقش آفرینی سازنده ایران در صحنه نظام بین الملل بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر شکل موثرتری گرفت. اوج این نقش آفرینی به نقش سازنده ایران در سرنگونی طالبان و جنگ علیه تروریسم جهانی از طریق ایجاد هماهنگی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین المللی بر می‌گردد. در سطح داخلی، ایران با حمایت از گروه‌های مخالف طالبان، نقش مهمی در سرنگونی حکومت طالبان ایفا کرد. در سطح منطقه‌ای، ایران با تحمیل فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از یک سو و هماهنگی با سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله روسیه و سایر کشورهای آسیای مرکزی از سوی دیگر نقش مهمی در اهمیت سرنگونی تدریجی حکومت طالبان داشت. در سطح بین المللی نیز ایران به همکاری با ائتلاف نیروهای بین المللی پرداخت. علی‌رغم حضور و تهدید

مستقیم امریکا در مرزهای شرقی کشور، ایران نه تنها با حضور این نیروها موافقت کرد، حتی در مواردی نیز از لحاظ عملیاتی و اطلاعاتی به آنها کمک کرد (همان، ۱۵۷).

نقش سازنده ایران در عراق جدید

نقش سازنده ایران در شکل‌گیری عراق جدید در چندین مرحله قابل ارزیابی است. در درجه اول، ایران با اتخاذ سیاست «بی طرفی فعال» نقش مهمی در تکمیل محاصره منطقه‌ای رژیم بعثی ایفا کرد (Barzegar, 2004: 81). علی‌رغم خطرات حضور و تهدید مستقیم امریکا از طریق خاک عراق، ایران نه تنها از تغییر رژیم بعثی حمایت کرد، بلکه اعلام نمود که حتی در صورت لزوم به همکاری با ائتلاف نیروهای بین‌المللی در جهت منافع ملت عراق خواهد پرداخت (Ibid, 82). در درجه دوم، ایران با استفاده از نفوذ گسترده و طبیعی خود در شیعیان عراق، نقش مهمی در تثبیت امنیت و ایجاد تعادل در عراق جدید ایفا کرد. صحنه‌ی قدرت و سیاست در عراق در طول سالیان گذشته به گونه‌ای بود که شیعیان علیرغم دارا بودن اکثریت در کشور، هیچ نقشی در قدرت مرکزی نداشتند (Baram, 1994: 566). شرایط جدید فرصت مناسبی برای گروه‌های مختلف شیعی فراهم آورد تا برای اولین بار نه تنها هویت و موجودیت خود را مورد تأکید قرار دهند، بلکه قدرت سایر رقبا از جمله سنی‌ها را متعادل کنند.

در درجه سوم، ایران با حمایت و تقویت تمامی تحولات و تصمیمات تسلیحاتی در قالب روند دولت‌سازی و ملت‌سازی نقش مهمی در شکل‌گیری عراق جدید ایفا کرد. از جمله اولین اقدامات سازنده ایران، به رسمیت شناختن دولت موقت عراق به رهبری «ایاد علاوی» علیرغم وابستگی شدید به امریکا است. نقش ایران وقتی بیشتر آشکار می‌شود که در سهم داشتن همه گروه‌های سیاسی در مجلس عراق به طور مساوی فعالیت داشت (برزگر، پیشین: ۱۵۹). نقش سازنده ایران در ایجاد تعادل و ثبات در عراق جدید، چه در گذشته، حال و آینده در جلوگیری از گسترش فعالیت‌های تروریستی با اهمیت به حساب می‌آید، چرا که انجام چنین فعالیت‌هایی از طریق خاک عراق صلح و امنیت منطقه‌ای و به تبع جهانی را به خطر می‌اندازد.

به طور کلی امنیت در خاورمیانه و خلیج فارس شکننده است و به واقع زمینه‌های متعددی از بحران و نزاع در منطقه وجود دارد. به واسطه‌ی درهم تنیدگی مسایل در این مناطق، این احتمال وجود دارد که بحران‌هایی که در گوشه‌ای از منطقه ظهور کرده کل منطقه و از جمله ایران را فرا گیرد. بر این اساس وجود هر سازمان امنیتی که روابط میان واحدهای سیاسی را تنظیم و با بحران‌های منطقه‌ای مقابله کند، به افزایش ضریب امنیت ملی ایران کمک خواهد کرد. اما ناتو به هر حال در چارچوب منافع امنیتی اعضا حرکت خواهد کرد. ایران به عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای در پی حفظ امنیت ملی و نقش آفرینی در صحنه منطقه‌ای و بین المللی متناسب با شان و جایگاه خود است. ویژگی‌های ایران به گونه‌ای است که می‌تواند در جهت ایفای نقش سازنده در صلح و امنیت منطقه‌ای و بین المللی مورد استفاده قرار گیرد. شناخت تهدیدها از سوی ایران می‌تواند به بازیگری نقش فعال ایران در سطح منطقه‌ای و بین المللی سوق دهد که در ادامه به شناخت این تهدیدها پرداخته خواهد شد.

پیامدهای تحول دکترین ناتو برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مقوله امنیت ملی برای همه کشورها در شرایط کنونی جهانی از اهمیت بالایی برخوردار است، ایران نیز از این امر مستثنی نیست به خصوص که در مرکز این تحولات و در محاصره نیروهای ناتو و مورد تهدید مستقیم امریکا و تحریم سازمان ملل قرار دارد و حتی چنانچه این شرایط نیز تغییر کند، فرایند جهانی شدن به عنوان چالشی مهم، پیش روی ایران است و آنچه ۱۱ سپتامبر را به نقطه عطفی در تحولات ناتو تبدیل کرده، تبدیل موضوعات مبارزه با تروریسم و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، به عنوان دو پارادایم اساسی در تعریف مشروعیت بخشی به ماموریت های جدید ناتو است (محمدی، پیشین: ۲۳۸). براین اساس می‌توان پیامدهای تحول دکترین ناتو برای جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

درخصوص تهدیدات ناتو، مجموع تحولات این سازمان به گونه‌ای پیش می‌رود که می‌تواند برای محیط امنیتی ایران تهدیدزا باشد. علاوه براین احتمال مدیریت بحران‌های منطقه‌ای پیرامون ایران توسط امریکا با هدف به‌کارگیری توانمندی‌های این نیرو در جهت مقابله با

کشورمان، وجود خواهد داشت. حضور ناتو در مناطق پیرامونی ایران، تهدیداتی را به دنبال دارد که مهم ترین این تهدیدات عبارتند از:

- کاهش فاصله‌ی سرزمینی نیروهای امریکا و ناتو با ایران و امکان بهره برداری از آن در مواقع بحرانی.
- کاهش حضور و نفوذ ایران در کشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران در این کشورها.
- تهدید منافع و امنیت ملی ایران از طریق بهره برداری از اختلاف نظرهای موجود میان کشورهای منطقه و به ویژه در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و راندن این کشورها به سوی نظامی‌گری در این دریا.
- تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو به بهانه های مختلف در کنار مرزهای کشور ما (برگزاری مانور نظامی با حضور یک یا چند عضو اصلی ناتو با کشورهای همسایه ایران).
- تعیین ساختار امنیت منطقه ای بدون مشارکت ایران (جاویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۶).

تردیدی نیست که چنانچه روند گسترش ناتو تا مجاورت مرزهای ایران تحقق یابد، توازن قدرت را در منطقه به ضرر ایران برهم خواهد زد؛ زیرا با عضویت کامل کشورهای منطقه در ناتو توان نظامی آنها افزایش چشم گیری خواهد یافت. برخی کشورهای همجوار ایران بیشتر دارای ادعاهای ارضی نسبت به ایران‌اند، چنانچه به عضویت ناتو درآیند جاه طلبی‌های خود را فزون تر خواهند کرد. کشوری مثل آذربایجان با ادعاهای واهی درباره وحدت آذربایجان مقاصد شوم خود را دنبال و عملاً امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند. و یا ادعاهای امارات نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی که با حمایت و سکوت قدرت‌های بزرگ از جمله امریکا مطرح می‌شود، نقض آشکار تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران است. اختلاف ایران بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با کشورهای ساحلی این دریا نمونه دیگری است که اگر با حمایت ناتو همراه شود تهدیدزا

خواهد بود. بنابراین مجموعه تهدیدات فوق را در قالب تهدیدات امنیتی ایران و پیامدهایی که می‌تواند برای محیط امنیتی ایران داشته باشد را در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهم.

تهدید نظامی ایران

ایران به لحاظ تاریخی بارها از سوی کشورهای بیگانه مورد تجاوز قرار گرفته است. حمله اسکندر و اعراب به ایران قبل از اسلام و حملات مغولان در سده‌های میانه‌ی پس از اسلام و همچنین حمله اشرف افغان و انقراض سلسله‌ی رو به زوال صفوی، تجزیه بخش‌هایی از ایران به دست روس و انگلیس و تصرف ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم و سرانجام حمله عراق به ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همگی حاکی از روند مداوم تهدیدهای امنیتی بر ضد ایران است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در حال حاضر نیز ایران در مرزهای خود آسیب‌پذیری‌های متعددی دارد.

اگر نگاهی اجمالی به مرزهای شمالی، جنوبی، شرقی و غربی خود بیاندازیم متوجه می‌شویم که استراتژی گسترش ناتو با توجیه ایجاد نظم و امنیت و صلح و ثبات در منطقه، به استراتژی مهار ایران تبدیل شده است. در واقع استراتژی سد نفوذ و یا کمربند امنیتی امریکا در قالب ناتو، تهدیدی برای امنیت ملی ایران تعبیر می‌گردد (جاویدنیا، پیشین: ۱۶۶). وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن، از جمله طرح موضوع مبارزه با تروریسم و سلاح کشتار جمعی در سطح بین‌المللی و به دنبال آن آغاز روندی که از آن به مبارزه با این دو پدیده یاد می‌شود، باعث شده تا صحنه امنیت بین‌المللی با تحولات بسیار مهم و اساسی روبه‌رو شود. در این میان منطقه خاورمیانه و پیرامون ایران با توجه به موقعیت استراتژیک خود به کانون تحولات امنیتی و استراتژیک در سطح بین‌المللی تبدیل شده و تحولات منطقه با شتاب چشم‌گیری از نظر سرعت و تنوع در حال پیگیری است (همان، ۱۸۲-۱۸۱).

انجام دو عملیات وسیع نظامی از سوی امریکا علیه افغانستان و عراق در زمانی کمتر از یک سال از یک سو و تلاش و حضور بازیگران مختلف منطقه ای و بین‌المللی در آن منطقه

استراتژیک از سوی دیگر باعث شده است تا معادلات جدید امنیتی و سیاسی در سطح منطقه شکل گرفته و صحنه امنیت بین الملل نیز به تبع آن دچار تحولات اساسی شود. در این میان دولت امریکا با کنار گذاشتن سیاست حفظ وضع موجود و با توسل به ابزارهای نظامی، سیاست منطقه ای خود را به صورت یک جانبه پیش برده و در صدد تغییر نقشه سیاسی و استراتژیک منطقه ی خاورمیانه و جنوب غربی آسیا بر اساس منافع خود است، به طوری که کارشناسان، بحران افغانستان و تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه را آغاز این روند می دانند و معتقدند امریکا به سیاست های خود در این منطقه ادامه خواهد داد (همان، ۱۸۲).

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که حضور نیروهای نظامی ناتو و حوزه همکاری آن سازمان با اکثر کشورهای همسایه و مناطق مرزی آن گسترش یافته است، منافع و امنیت ملی آن در نتیجه این گسترش در دهه جاری مورد تهدید قرار گرفته است. عضویت ترکیه در ناتو، که در اکثر عملیات ناتو، امکانات و پایگاه های خویش را به طور کامل در اختیار هم پیمانانش قرار داده است، حضور نظامی تمام عیار اعضای درجه اول ناتو در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و انعقاد پیمان های دفاعی متعدد با همسایگان جنوبی ایران، همکاری های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مشترک المنافع در شمال ایران به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری های آذربایجان و اکنون حضور در کشور افغانستان، نمونه هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران هستند که علاوه بر تنزل نقش امنیتی کشورمان در منطقه، امنیت ملی، تمامیت ارضی و همبستگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و مخاطرات جدی مواجه ساخته است (شریانی، ۱۳۸۷: ۲۹۷). مروری گذرا بر سیاست ها و اقدامات کشورهای درجه اول عضو ناتو در ارتباط با ایران، به ویژه دخالت و حملات مکرر نیروهای امریکا به امکانات نظامی و مراکز اقتصادی کشورمان، حمایت مالی و تسلیحاتی آنان از عراق در جنگ علیه ایران، حمایت های بیشتر اعضای ناتو از گروه های مخالف ایران، حمایت آنها از ادعاهای ارضی امارات بر جزایر ایرانی واقع در خلیج فارس، استفاده آنان از موضوع حقوق بشر در ایران به عنوان یک اهرم فشار سیاسی، اتهامات آنان مبنی بر تولید سلاح های کشتار جمعی در ایران و حمایت ایران از

اقدامات تروریستی در جهان و ... بیانگر سیاست آنان مبنی بر اعمال فشار سیاسی، نظامی علیه ایران است (شرافت، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۷). چنانچه به مجموعه تحولات فوق، همکاری استراتژیک ترکیه و رژیم صهیونیستی و برخی جمهوری‌های تازه استقلال یافته به ویژه آذربایجان را اضافه کنیم خواهیم دید که این همکاری از یک طرف موجب تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران خواهد شد و از طرف دیگر ایران را در معرض تهدیدات جدی از جانب رژیم صهیونیستی قرار خواهد داد (Sick: 2000: 26). بنابراین مهمترین تاثیر چنین همکاری‌هایی برای ایران در بعد امنیتی است، زیرا چنین حرکت‌هایی توازن نظامی را در منطقه به زیان ایران تغییر می‌دهد.

تهدید اقتصادی ایران

مهم‌ترین تهدیدی که امنیت اقتصادی ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد دور ماندن اقتصاد ایران از اقتصاد جهانی است که به واسطه برخی از عوامل داخلی و واکنش‌های خارجی می‌باشد. با توجه به اینکه در این بحث بعد خارجی موضوع، بیشتر مورد نظر می‌باشد از پرداختن به بعد داخلی صرف نظر می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه با الگوی نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا سازگاری ندارد از طرف این کشور مورد تحریم‌های متعددی قرار گرفته است. این تحریم‌ها باعث پیدایش موانع متعددی برای سرمایه‌گذاری، فروش نفت، جایگزین کردن مشتری جدید، اکتشاف مخازن جدید و دسترسی به ارز معتبر شده است (نصیری، ۱۳۸۰: ۶۳).

ایالات متحده آمریکا در برخوردی انتقام جویانه لطماتی حقیقی به مردم ایران وارد آورده است. در سال‌های گذشته پس از انقلاب اسلامی، این کشور ایران را مورد محاصره‌ی شدید اقتصادی و استراتژیک قرار داده است. از دید اقتصادی بلوکه کردن دارایی‌های ایران به ارزش میلیاردها دلار در آن کشور، متوقف ساختن بازرگانی دوجانبه، جلوگیری از سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در ایران و جلوگیری از عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه خزر- آسیای مرکزی از خاک ایران که کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه صدور نفت و گاز منطقه است- از جمله اقداماتی است که توسط آمریکا صورت گرفته است (مینایی، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

سیاست خارجی آمریکا بر محور همه چیز بدون ایران قرار گرفته است. آمریکا تلاش نموده تا با ایجاد ائتلافهای منطقه‌ای و حتی مداخله‌ی مستقیم خود، نه تنها عامل تهدید برای ایران باشد، بلکه اجازه ندهد این کشور از فرصت‌های موجود به ویژه فرصت‌های اقتصادی، بهره برداری نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۲). مخالفت آمریکا با عبور لوله‌های انتقال نفت از آسیای مرکزی و قفقاز از ایران که درآمد حاصل از آن تاثیر بسزایی در رونق و رفاه اقتصادی کشور دارد، تهدیدی علیه امنیت ملی ایران قلمداد می‌گردد؛ زیرا ایران را از حق طبیعی خود یعنی استفاده از مزایای ژئوپلیتیکی خویش و در نهایت از تحصیل درآمد حاصل از آن محروم می‌سازد. از طرف دیگر چنانچه رونق اقتصادی ایران با مشکل روبه‌رو شود بر روی بخش‌های دیگر که تداوم کارایی آنها در گروه توسعه اقتصادی است، به نحو مقتضی تاثیر می‌گذارد. ناتوانی اقتصادی باعث می‌شود که دولت نتواند ادوات سخت افزار دفاعی را تهیه و سیستم دفاع ملی را تاسیس نماید. اینگونه تهدیدات به خصوص در جوامعی که به لحاظ درونی واجد شکاف‌های متعدد اقتصادی، قومی، ملی، مذهبی و جغرافیایی اند خطرناک می‌باشد، درحالی که دولت توانا از لحاظ اقتصادی می‌تواند در امتداد فرهنگ سازی مسلط و تقلیل فاصله‌ی گروه-های مختلف اجتماعی به اقدامات مفیدی مبادرت ورزد. دولت ضعیف از لحاظ توانمندی اقتصادی به شدت در مقابل تهدیدهای متعدد خارجی آسیب پذیر است (نصیری، پیشین: ۲۸۷). با توجه به وضعیت فوق می‌توان گفت که در صورت گسترش ناتو اقتصاد ایران متحمل فشارهای جدی خواهد شد و آثار زیان بار آن می‌تواند مخمل روند توسعه‌ی پایدار ایران باشد.

تهدید سیاسی ایران

«باری بوزان» معتقد است که هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاسی خاص گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد. ایده‌ی دولت، به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند. چون دولت اصلاً موجودیت سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به اندازه‌ی

تهدید نظامی هراس انگیز باشد. این امر بخصوص در مواردی که دولت ضعیف است صدق می‌کند، اما حتی در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می‌توانند منبع نگرانی باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای با تهدیداتی روبه‌روست. پس از پایان جنگ سرد آمریکا، بارها ایران را تهدید عمده نسبت به منافع خویش اعلام کرده است. در حال حاضر، از نظر سیاسی این امریکا است که برای واقعیت بخشیدن به جهان یکدست شده‌ی سیاسی - امنیتی مورد نظر خود می‌خواهد موانع و مشکلات را از پیش پا بردارد و در صورت لزوم رژیم‌ها را در کشورهای دور یا نزدیک تغییر دهد. از دید امریکا در این جهان جایی برای رژیم‌های سرکش وجود ندارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۶). در واقع امریکا به دنبال آن است تا با ایجاد جهان سیاست یکپارچه و یکدست از راه اجرای برخی ضوابط اخلاقی - سیاسی در همه‌ی کشورهای جهان برای رعایت حقوق بشر و اجرای پروژه دموکراسی بدان گونه که مورد پسند خودش باشد، به اهداف خود دست پیدا کند (همان، ۵).

در بستر درگیری‌های سیاسی ایران و امریکاست که قدرت‌های درون منطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه و پاکستان بیشترین تلاش را برای پیشبرد اهداف اقتصادی - سیاسی و فرهنگی خود دارند (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۸: ۸۱). در سطح منطقه‌ای نیز ایران بعد از فروپاشی شوروی با تهدیداتی مواجه شد. ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را به جای همسایگی با یک کشور با مجموعه‌ای از جمهوری‌های همسایه روبه‌رو کرد که به شدت با مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند. شاید قوم‌گرایی یکی از مهم‌ترین معضلات این جمهوری‌ها باشد که این امر موجب ستیزه جویی‌های سیاسی در داخل این جمهوری‌ها و تأثیرات آن بر کشورهای همسایه از جمله ایران می‌شود (شربینانی، پیشین: ۳۰۱). چنانکه تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای با تهدیدات داخلی از جمله زلزله در انسجام ملی، کاهش مشارکت سیاسی مردم و نبودن مشروعیت، همراه گردد، می‌توان گفت که نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات آسیب پذیر خواهد بود.

بنابراین ناتو در دهه ۹۰ و آغاز قرن جدید، تروریسم، رادیکالیسم سیاسی و حکومت‌های مذهبی و سیاسی را دشمنان شماره یک خود تعریف و کنترل و شکست آنها را، برنامه دفاعی خود اعلام کرده است. ناتو موقعیت خود را در مقابل جهان اسلام سیاسی و برخی از کشورهای خاورمیانه در تعارض می‌بیند (تائب، ۱۳۸۳: ۵۶). بدین سان می‌توانیم ادعا کنیم تا زمانی که دو عنصر الزامی بودن گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم از یک سو و حکومت‌ها و نیروهای فعال مذهبی - سیاسی از سوی دیگر وجود داشته باشد رودرویی ناتو با عناصر این نیروها و این کشورها در سراسر جهان به شکل‌های مختلف اجتناب ناپذیر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسلم است که حضور ناتو که امریکا مهمترین عضو آن محسوب می‌شود و نقش اصلی را در آن بازی می‌کند، در مناطق پیرامون ایران تهدیداتی را به دنبال دارد. تمرکز اتحادیه ناتو بر رویکردهای امنیتی نهادسازی دموکراتیک با هدف برقراری امنیت مورد نظر اعضای آن در کشورها و مناطق مختلف جهان موجب گردیده تا نتوان چشم انداز روشنی برای خروج ناتو از محیط اطراف جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرد. بنابراین لازم است جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که از جایگاه حساسی در منطقه خاورمیانه برخوردار است، به تحولات جاری و آتی حساس بوده و ملاحظاتی را در تدوین سیاست خارجی و استراتژی امنیتی در نظر بگیرد.

ناتو با حضور در مناطق پیرامونی ایران، قدرت نفوذ و مانور ایران را محدود ساخته و فرصت‌های ایران را تبدیل به تهدید کرده است. با توجه به ماهیت، اهداف، نوع رفتار و عمق و گستره‌ی اختلاف این دو بازیگر، در وضع موجود، هر گونه امید به تعامل پایدار نهادی بین این دو کنشگر مهم بین‌المللی، دور از ذهن است. با این وجود، توصیه‌های زیر از جمله مواردی هستند که در فضای موجود می‌توانند تأمین‌کننده‌ی منافع ملی ایران در بستر موجود روابط ایران با ناتو باشند.

(۱) تعامل بیشتر و معطوف به هدف ایران با کشورهای تأثیرگذار و منعطف‌تر در ساختار ناتو، مثل آلمان و فرانسه. ایران می‌تواند از طریق ارتباطات اقتصادی، به ویژه با منابع

سرشار انرژی که در اختیار دارد، در نظرات و دیدگاه‌های آن‌ها در این سازمان تأثیر بسزایی بگذارد و از طریق آن‌ها، رویکرد کلی ناتو را نسبت به خودش معتدل‌تر و منعطف‌تر نماید.

۲) تقویت ارتباطات و تعامل با همسایگان و بازیگران منطقه‌ای در حوزه‌ی دفاعی و مشارکت فعال در ترتیبات امنیت منطقه‌ای.

۳) مشارکت هر چه بیشتر در موضوع ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان و تبدیل خروج ناتو از افغانستان از تهدید به فرصت.

۴) از آنجایی که هدف نهایی تهدیدات، تضعیف ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، شناخت این ارزش‌ها بسیار مهم است. آن عده از ارزش‌ها را می‌توان بنیادین نامید که با هویت جمهوری اسلامی گره خورده‌اند. ارزش‌های بنیادین، ذاتی ایران نیستند بلکه در طول زمان و به واسطه تفسیرهای انجام شده، به ارزش‌های اساسی تبدیل شده‌اند. برای نمونه ارزش بنیادین مانند وحدت اسلامی یا صدور انقلاب در دوره‌های مختلف با برداشت‌های متفاوت همراه شده است. از وحدت جهان اسلام می‌توان حمایت همه جانبه از جنبش‌های آزادی بخش تا کار در چارچوب سازمان همکاری اسلامی را برداشت کرد. همین طور ارزش بنیادینی مانند عدالت یا ظلم ستیزی در دوره‌های گوناگون، نمودهای مختلفی بر حسب شرایط زمانه حفظ کرده که نتیجه آن استمرار هویت جمهوری اسلامی ایران بوده است. ظلم ستیزی و مقابله با ظلم و ظلم پذیری یا همان قاعده نفی سبیل که امروزه به مقابله با نظام سلطه تعبیر می‌شود، حمایت از مسلمانان جهان و تلاش برای بیداری آنها یا همان صدور انقلاب و حمایت از وحدت مسلمانان را می‌توان ارزش‌های بنیادینی دانست که با ارزش‌های متعدد دیگری پیوند خورده‌اند. در نتیجه، تضعیف این موارد، ارزش‌های بنیادین و در نهایت ایدئولوژی یا گفتمان جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می‌کند. از آنجایی که این ارزش‌های بنیادین می‌توانند امنیت نرم را برای

- کشور به ارمغان بیاورند بنابراین علاوه بر صیانت و باز تولید آنها، باید به رشد و گسترش آنها همت گمارد.
- (۵) به استناد تاریخ انقلاب اسلامی، پایدارترین نوع امنیت ملی آن است که سازگاری هنجاری افراد و احساس همدلی و یکرنگی هر چه بیشتر آنان نسبت به یکدیگر استوار شده باشد. بدیهی است اتخاذ راهکارهایی که به تقویت و گسترش روز افزون این احساس کمک رساند، به طور قطع به همان میزان، ضریب امنیتی جامعه را نیز افزایش می‌دهد.
- (۶) کشوری در سطح بین‌المللی دارای توان و قابلیت‌های زیادی برخوردار است که بتواند مشکلات و تهدیدات داخلی و خارجی پیش روی خود را مدیریت نماید. در این میان کشوری می‌توان امنیت همه جانبه را برای خویش به ارمغان آورد که بتواند بر تهدیدات نوین سیطره یابد و این مهم به دست نمی‌آید مگر با آینده پژوهی و شناخت مسائل و چالش‌های امنیتی در آینده.
- (۷) تحرک بیشتر برای ایجاد پایگاه‌ها و مراکز ضدتروریستی در مرزها و فعال‌تر کردن تلاش‌ها در مبارزه با جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، تروریسم و افراط‌گرایی که از جمله اهداف اعلام شده ناتو در منطقه نیز به شمار می‌رود.
- (۸) تأکید بر اشتراکات دینی و فرهنگی
- (۹) تعریف سازوکارهای تامین امنیت انرژی در بازارهای منطقه و جهان
- (۱۰) گسترش همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی میان دولت‌های منطقه
- (۱۱) تلاش برای حل اختلاف میان کشورهای منطقه
- (۱۲) همکاری‌های اطلاعاتی در منطقه
- (۱۳) تلاش برای اعتمادسازی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه

در مجموع باید اذعان نمود که صرف تهدید قلمداد کردن حضور ناتو در این مناطق، نمی‌تواند آسیب‌پذیری کشورمان را از ناحیه‌ی این حضور به حداقل برساند، بلکه ضروری است تا دست‌اندرکاران دیپلماسی کشورمان با اتخاذ تدابیری مبتنی بر اجماع ملی و بر پایه‌ی واقعیت‌های ژئوپولیتیک منطقه، مخاطرات حاصل از این حضور را به حداقل برسانند. با توجه به ناهمگون بودن قابلیت‌های نظامی و سخت‌افزارانه جمهوری اسلامی ایران و ناتو بدیهی است که تمرکز بیشتر بر دیپلماسی هوشمند و قدرت نرم توأم با تفکر درون‌گفتمانی با دولت‌ها و ملت‌های منطقه و نیز توجه جدی به هویت‌های قومی در داخل، می‌تواند از شدت تاثیرگذاری حضور ناتو بر محیط امنیتی کشورمان بکاهد؛ همچنان‌که سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور نیز بر تعامل سازنده در عرصه‌ی روابط بین‌المللی و منطقه‌ای به‌عنوان اساس سیاست خارجی کشورمان تاکید دارد.

منابع

فارسی

- ۱- برزگر، کیهان. (۱۳۸۰) خاتمیسم: «الگوی جدید در مناسبات بین المللی»، تهران: انتشارات همشهری، بهار.
- ۲- باقری، حسن و مرتضی سالمی قمصری، (۱۳۸۱) «محور شرارت»، تهران: نشر ندیر.
- ۳- بوزان، باری. (۱۳۷۸) «مردم دولت ها هراس»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- نائب، سعید. (۱۳۸۳) «گسترش ناتو تهدیدهای امنیتی جدید»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
- ۵- جاویدنیا، کیومرث. (۱۳۸۲) «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ۶- رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸) «ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- «سنا، سیا و وزارت امور خارجه آمریکا، پرسش و پاسخ»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
- ۸- شرافت، سعید. (۱۳۸۳) «گسترش ناتو به شرق و حضور در آسیای مرکزی و قفقاز»، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (SIS)، (ویژه مسایل امنیتی «SIS»)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ۹- شریانی، قوام. (۱۳۸۷) «امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۰- عزیزی بساطی، مجتبی. (۱۳۹۱) «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۱- محمدی، محمود. (۱۳۸۸) «اثر ماموریت های جدید ناتو بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران». تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۱۲- مینایی، مهدی. (۱۳۸۱) «مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۳- نصیری، قدیر. (۱۳۸۰) «*نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

- ۱۴- امینی، آرمین، (۱۳۸۷) «*تعاملات راهبردی-امنیتی اسرائیل و ناتو، پژوهشنامه سازمان های بین المللی*»، شماره ۴.
- ۱۵-برزگر، کیهان، (بهار ۱۳۸۵) «*تضاد نقشها: بررسی ریشه های منازعه ایران و امریکا بعد از حملات ۱۱ سپتامبر*»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
- ۱۶-پوراحمدی، حسین، (پاییز ۱۳۸۵) «*اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار نوین امنیت در خاورمیانه*»، فصلنامه راهبرد دفاعی.
- ۱۷- تائب، سعید، (پاییز ۱۳۷۸) «*گسترش ناتو به شرق، دیدگاهی دیگر*»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم.
- ۱۸- ترابی، شهرام، (تیرماه ۱۳۸۳) «*تروریسم و تحول در سیستم بین الملل، ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها*»، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال شانزدهم.
- ۱۹- دولتیبار، مصطفی، (بهار ۱۳۸۹) «*مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس: مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب*»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱۰.
- ۲۰- دهقان طرزجانی، محمود، (مهر و آبان ۱۳۷۸) «*اولویت ها و منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز*»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- ۲۱- شجاع مرتضی، (۱۳۸۶) «*پویش قدرت در خاورمیانه در آغاز سده بیست و یکم*»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره های ۲۳۶-۲۳۵.
- ۲۲- شجاع، مرتضی، (زمستان ۱۳۸۸) «*بررسی اهداف و آثار حضور ناتو در خاورمیانه: با تاکید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره چهارم.
- ۲۳- کامل، روح الله. (شهریور ۱۳۸۳) «*مقدمه ای بر رئالیسم نهاجمی*»، ماهنامه نگاه، سال ۴، شماره ۳۸.
- ۲۴- مهرورز، آسیه، (۱۳۹۰) «*رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی ایران*»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۶.
- ۲۵- حاجی یوسفی، امیرمحمد، «*جمهوری اسلامی ایران، نظام بین الملل دستخوش نگرانی*»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۰۵۶، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۲۶- زینالی آق قلعه، فرزاد، «*رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس*»، روزنامه جام جم، (۱۳۸۷/۱۰/۲۵).
- ۲۷- کریمی، جعفر، «*درخواست شورای همکاری خلیج فارس برای حضور ناتو در خلیج فارس*»، روزنامه حیات نو اقتصادی، (۱۳۸۴/۱۰/۲۴).

انگلیسی

- 28- Baram, Amatzia. (1994) "*Two Roads to Revolutionary Shiite Fundamentalism in Iraq*", in Martin E Marty and R Scott Appleby (eds), Chicago: University of Chicago.

- 29- Brzezinski, Zbigniew. (1997) "*The Grand Chessboard*", New York: Basic Book.
- 30- Fuller, Graham F. (1991) "*The Center of the Universe: the Geopolitics of Iran*". Oxford: Westview Press.
- 31- -Kissinger, Henry, (1973) "*A Word Restored*", London: Gollanz.
- 32- Waltz, Keneth, (1998) "*Reflections on Theory International Politics: A Respons to My Critics, In R Keohane, Neorealism and its Critics*", New York: Columbia University Press.
- 33- Barzegar, Kayhan, (2004) "*The New Iraqi Challenge to Iran, Heartland*", the Iranian Hub, No 10.
- 34- Barzegar, Kayhan, (Summer 2005) "*Understanding the Roots of Iranian Foreign Policy in the New Iraq*", Middle East Policy, Vol 12, No 2.
- 35- Lansford, Tom, and Tashev Blagovest, "*Old Europe New Europe and the U.S, Ashgate, Burlington*".
- 36- Mearshimer, John, (Winter 1994-95) "*The False Promise of International Institution*", International Security, Vo 19, No 3.
- 37- Schweller, Randall L, (Spring 1996) "*Neorealism, Status Que bais: What Security Dilemma*", Security studies, Vol 5, No 3.
- 38- Sick, Gary, (Summer 2000) "*American Sanction Against Iran: Practice and Prospect*", Global Dialoyue, Vol 2, No 3.
- 39- Van Evera, Stephene, (Spring 1998) "*Offence-Defence and Cause of War*", International Security, Vol 22, No 4.

